

بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلبستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان

علی اکبر حیدری^۱، قاسم مطلبی^۲، فاطمه نکویی مهر^۳

^۱ عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

^۲ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه بین المللی واحد پیام نور عسلویه، عسلویه، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۲/۲۴)

چکیده

امروزه مفاهیمی چون حس مکان و دلبستگی به مکان در ادبیات معماری و شهرسازی به ویژه در حوزه مطالعات محیطی بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این در حالی است که سازوکار ارتباط میان این دو مفهوم چندان تبیین نشده است. پژوهش حاضر پس از تعریف مفاهیم حس مکان و دلبستگی به مکان و بررسی عوامل تاثیرگذار بر آنها، به ارائه مدلی چهار وجهی از اجتماع این دو مفهوم تحت عنوان مدل نظری پژوهش می پردازد. سپس مدل به دست آمده را در دو نمونه موردی خوابگاه ارم و خوابگاه قدس از مجموعه دانشگاه شیراز به آزمون می گذارد. به منظور گردآوری داده ها، از مصاحبه عمیق و پرسشنامه بسته استفاده گردید و جهت تحلیل نتایج پیمایش، از نرم افزار SPSS بهره گرفته شده است. یافته های پژوهش نشان از آن داشت که میان حس مکان و دلبستگی به مکان رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد. عوامل کالبدی محیط، هم در ایجاد حس مکان و هم در ایجاد دلبستگی به مکان از اهمیت بالایی برخوردار هستند. عامل زمان در ارتباط با خلق حس مکان، کمترین درجه اهمیت را دارد این در حالی است که در شکل گیری دلبستگی به مکان، این عامل بعد از عوامل کالبدی، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است.

واژه های کلیدی

مکان، حس مکان، دلبستگی به مکان، عوامل کالبدی، زمان، خوابگاه دانشجویی.

مقدمه

افراد در بازه‌های زمانی مختلف، از هنگام ورود، در طول زمان اقامت و هنگام فارغ التحصیلی به شمار آید. لذا در این مقاله این مکان به عنوان نمونه موردی مورد استفاده قرار گرفت. هدف این پژوهش، مقایسه مفاهیم حس مکان و دلبستگی به مکان و ارائه رابطه میان آن دو است. برای این منظور پس از ارائه تعاریف مختلف و بررسی عوامل تاثیرگذار در آنها، به استخراج مدل پژوهشی پرداخته و جهت بررسی و اثبات نحوه ارتباط میان این دو، مفاهیم به دست آمده در دو نمونه موردی خوابگاه ارم و خوابگاه قدس واقع در دانشگاه شیراز به آزمون گذاشته شد.

بسیاری از دانشجویانی که به منظور تحصیل به شهرهایی غیر از محل سکونتشان می‌روند، محیط خوابگاه را برای اقامت خویش انتخاب می‌نمایند. خوابگاه به عنوان مکانی است که افراد در آن برای مدت زمانی مشخص و محدود ساکن هستند و پس از اتمام دوره تحصیل مجبور به ترک آن می‌شوند. این افراد در آن به چنان تجارب جدیدی از زندگی دست می‌یابند که پیش از آن در محیط خانه خود با آن مواجه نشده‌اند. غالباً ساختار کالبدی و عملکردی خوابگاه برای این افراد با خانه متفاوت است. بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که مکان خوابگاه، محیطی مناسب برای ارزیابی احساسات متفاوت

۱- ادبیات موضوع

در این بخش به بررسی تعاریف کلی مکان، حس مکان و دلبستگی به مکان و عوامل تاثیرگذار بر هر کدام پرداخته می‌شود. نتایج این بخش به استخراج مدل نظری پژوهش منجر می‌گردد.

۱-۱- تعریف مکان

روانشناسان محیط و محققین حوزه جغرافیای انسانی بیش از چند دهه است که رابطه هیجانی انسان و مکان‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی از اندیشمندان این حوزه که به مکان توجه داشته‌اند، بر این باورند که معنا به مکان نسبت داده می‌شود و بر اثر رابطه هیجانی مردم و مکان‌ها به وجود می‌آید. گروهی این رابطه را بر مبنای زندگی روزمره انسان می‌دانند که این نگرش زیربنای پدیدارشناسی مکان نیز قرار گرفته است. تعلق به مکان از مهم ترین مباحث مربوط به مکان است که مبین احساسات مثبت فرد نسبت به مکان است (Seamon, 2008, 120). آلتمن بر این اعتقاد است که تعلق به مکان چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی مکان بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد با مکان را نیز شامل می‌شود. وی همچنین معتقد است که این ارتباط در طول زندگی اتفاق می‌افتد و تجربه بلندمدت از مکان می‌تواند به چنین ارتباطی منجر شود (Low & Altman, 1992, 168).

به طور کلی مکان، فضایی است که طی یک فرایند فرهنگی، فردی و گروهی معنادار می‌شود (Low & Altman, 1992, 168). در واقع افراد بر اساس تجارب، ارتباطات اجتماعی، احساسات و افکار خود در بستر کالبدی فضا به آن مفهوم مکان می‌بخشند (Stedman, 2003, 72). در عین حال شکل‌گیری مکان، فرایندی اجتماعی و برگرفته از ارتباطات اجتماعی و فعالیت‌های درون آن نیز می‌باشد. بنابراین با توجه به آنکه معانی، اجزا و فعالیت‌ها در مکان کالبدی تجسم می‌یابند و به وسیله شناخت انسان خلق می‌شوند، درک اینکه چگونه چنین معانی‌ای برای افراد ایجاد می‌گردد، حائز اهمیت است (Relph, 1976, 50).

۲-۱- حس مکان

در حوزه پدیدارشناسی، حس مکان همان حقیقت مکان است و بیشتر به معنای ویژگی‌ها و خصلت‌های غیرمادی مکان است که معنایی نزدیک به روح مکان دارد؛ به این معنا که بعضی از مکان‌ها از چنان جاذبه‌ای برخوردارند که به فرد نوعی احساس وصف ناشدنی القا می‌کنند و او را سرزنده، شاداب و علاقه‌مند به حضور و بازگشت به آن مکان‌ها می‌کنند. توان، به جای حس مکان از اصطلاح مکان دوستی استفاده می‌کند و آن را پیوندی پر محبت و تاثیرگذار میان مردم و مکان‌ها می‌داند که می‌تواند زیباشناختی حسی یا عاطفی را ایجاد نماید (Tuan, 1980, 6).

اصطلاح حس مکان در حوزه‌های علمی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و روانشناختی، معانی بسیار وسیع و متفاوتی دارد. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که محیط علاوه بر عناصر کالبدی، حاوی پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات و انگیزه‌های خود آنها را ادراک و رمزگشایی می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیطی خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که باعث هماهنگی فرد و محیط، بهره‌برداری بهتر از آن، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق نسبت به آن مکان و تداوم حضور در آن می‌شود (Relph, 1976, 55).

مفهوم حس مکان از یک سو ریشه در تجربه‌های ذهنی افراد همچون خاطرات، سنت‌ها، تاریخ، فرهنگ و اجتماع و ... دارد و از دیگر سو متأثر از عوامل عینی و بیرونی در محیط همچون منظر، بو، صدا و ... است که منجر به شکل‌گیری تداعی‌های مختلف نسبت به آن مکان برای افراد می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵). بنابراین حس مکان، مفهومی کلی و پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید. به بیانی دیگر، حس مکان امری از پیش تعیین شده نیست بلکه از تعامل انسان با مکان در جریان زندگی روزمره فرد ایجاد می‌گردد.

۱-۲-۱- عوامل موثر بر حس مکان

تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، شور و خاطره، سرگرمی^۵، اسرار^۶، خوشایندی^۷، شگفت‌انگیزی^۸، امنیت^۹، سرزندگی^{۱۰}، قابلیت زندگی^{۱۱} و حافظه^{۱۲} را موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌داند (Steele, 1981, 35). با مقایسه تطبیقی دو مدل استیل (۱۹۸۱) و کانتر (۱۹۷۷)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عوامل فرم و عملکرد در مدل کانتر، متناظر با عوامل فیزیکی استیل و نیز عامل معنا در مدل کانتر، متناظر با عوامل شناختی-ادراکی استیل است که خود شامل پارامترهایی چون عوامل فرهنگی، هویت، تاریخ، سرگرمی، خوشایندی، امنیت، سرزندگی، قابلیت زندگی، خاطرات می‌باشد.

۱-۳-۱- دل‌بستگی به مکان

دل‌بستگی به مکان، رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد نسبت به مکان است که معنای احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد و مبنایی برای درک فرد و گروه نسبت به محیط است (Low & Altman, 1992, 5). دل‌بستگی به مکان یک بعد از کلیت حس مکان و وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و مکان توسعه می‌یابد (Stedman, 2003, 72) و نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که فرد در فرایند تعامل با مکان و معنا بخشی به آن خلق می‌کند (Rubinstein & Par Melee, 1992, 39). بین میزان دل‌بستگی فرد به مکان و توجه او به مکان، ارتباطی مستقیم وجود دارد. این امر متاثر از مجموعه فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در یک مکان خاص است (Ralph, 1976 & Low & Altman, 1992). دل‌بستگی به مکان به واسطه علاقه، شناخت و تجربه فرد نسبت به مکان و براساس ویژگی‌های فردی، گروهی و فرهنگی مختلف و ارتباطات اجتماعی بین آنها ساخته می‌شود (Low & Altman, 1992, 5). در واقع این امر براساس تعامل شناختی، عاطفی و رفتاری بین افراد، گروه‌ها و مکان کالبدی-اجتماعی به صورتی آگاهانه و یا ناآگاهانه و در طول زمان شکل می‌گیرد (Riley, 1992, 17).

۱-۳-۱- عوامل موثر در دل‌بستگی به مکان

با مروری بر متون و مطالعات انجام شده در زمینه دل‌بستگی به مکان، می‌توان عوامل موثر در ایجاد یا ارتقای حس دل‌بستگی به مکان را در قالب برخی عناوین زیر طبقه بندی نمود.

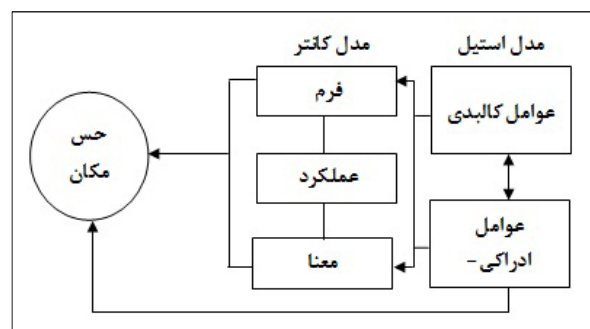
۱- عوامل کالبدی

مطالعات فراوانی در زمینه دل‌بستگی به مکان انجام گرفته است که به نقش کالبد مکان در این باره تکیه دارند. مطالعات استدمن که پیرامون نقش بُعد کالبدی مکان بر دل‌بستگی به مکان صورت گرفته است، به نقش مستقیم آن در رضایت مندی و نقش غیرمستقیم آن بر دل‌بستگی به مکان اشاره دارد که در عین حال متاثر از معنای نمادین مکان نیز می‌باشد (Stedman, 2003a, 73). زمینه و بستر مکان، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مجموعه مطالعات به آنها اشاره شده است (Bonaiuto et al, 1999, 335).

حس مکان معرف هر دو جنبه توصیفی و عاطفی از تجربه محیط است. این بدان معناست که مفهوم حس مکان، هم مفهومی روانی است و هم مفهومی کالبدی. بنا به نظر استیل، حس مکان، تجربه تمام آن چیزهایی است که افراد به مکان‌ها داده‌اند. به اعتقاد وی، مجموعه عواملی که حس مکان را به وجود می‌آورند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: عوامل شناختی-ادراکی و عوامل کالبدی (Steele, 1981, 35). عوامل کالبدی شامل تمام خصوصیات فضایی و فرمی شکل دهنده مکان است؛ این در حالی است که عوامل ادراکی-شناختی شامل معانی و مفاهیمی است که بعد از ادراک مکان توسط فرد رمزگشایی می‌شود. بنابراین حس مکان را نمی‌توان تنها حس عاطفی نسبت به یک مکان نامید بلکه دارای یک ساختار شناختی نیز می‌باشد که منجر به شکل‌گیری پیوند میان فرد با معانی و مفاهیم موجود در مکان می‌گردد. در نتیجه می‌توان چنین برداشت نمود که میان افراد مختلف بسته به تجارب، انگیزه‌ها و ذهنیت شان حس‌های مختلفی به وجود می‌آید.

در پژوهشی دیگر یورگنسن (۲۰۰۱)، بر مبنای تئوری "نگرش"^{۱۳}، برای مکان سه بعد در نظر می‌گیرد. احساسات فرد در ارتباط با مکان بیانگر بعد عاطفی^{۱۴}، فهم و باور وی از کالبد مکان شکل دهنده بعد شناختی^{۱۵} و تمایلات رفتاری وی در یک مکان معرف بعد رفتاری^{۱۶} مکان هستند (Jorgensen, 2001, 237). این ابعاد به نوعی متناظر با مدل سه وجهی کانتر از حس مکان است، به این ترتیب که ابعاد شناختی متناظر با فرم، ابعاد رفتاری متناظر با عملکرد و ابعاد عاطفی متناظر با تصورات فرد است (Hashemnezhad et al, 2013). براساس مدل کانتر، مکان بخشی از فضای طبیعی یا فضای ساخته شده است که به لحاظ مفهومی یا مادی، محدوده‌ای مشخص دارد و نتیجه روابط متقابل میان سه عامل رفتار انسانی با مفاهیم و مشخصات کالبدی مربوط به آن است (Canter, 1977, 139).

بررسی ادبیات، این نکته را نشان می‌دهد که ویژگی‌های کالبدی، نه تنها باعث تمایز محیط‌های مختلف می‌شود، بلکه در معانی که افراد از آن محیط ادراک می‌نمایند نیز تاثیرگذار است. استیل مهم‌ترین عوامل کالبدی موثر در ادراک مکان که بر روی حس مکان تاثیرگذار هستند را شامل عواملی چون: اندازه، مقیاس، اجزا، تنوع، فاصله، بافت، تزئینات، رنگ، بو، صدا، دما و تنوع بصری تعریف می‌کند. او همچنین خصوصیات نظیر هویت،



تصویر ۱- انطباق مدل استیل و کانتر در ارتباط با عوامل موثر در حس مکان.

۲- عوامل اجتماعی

اصولاً روانشناسی محیط نه تنها با بُعد کالبدی مکان بلکه با بُعد اجتماعی آن نیز سروکار دارد (Secchiaroli & Bonnes, 1995, 176). ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی با احساس رضایت روحی او از ارتباطات اجتماعی موجود در مکان است به گونه ای که تجارب و تعاملات اجتماعی که در مکان اتفاق می افتد، امکان معنا بخشیدن به آن را برای فرد میسر می نماید. برخی از محققین، دل بستگی به مکان را مبتنی بر مشارکت مردم در مکان، میزان اشتغال در شبکه های اجتماعی و تعاملات فرهنگی دانسته اند (Marcus, 1995, 116).

۳- عوامل فرهنگی

فرهنگ های مشابه افراد و گروه ها در یک جامعه، در شکل گیری دل بستگی به یک مکان خاص تاثیر بسزایی دارد (Low, 1992 & Hummon, 1992). دل بستگی به مکان وابسته به فعالیت هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می دهند (Low & Altman, 1992, 7).

۴- عوامل فردی

میزان دل بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Tuan, 1979, 399). افراد براساس ترجیحات آگاهانه ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی های فردی آنها است، مکان ها را انتخاب می کنند و به آن دل بسته می شوند. فردیت فرد در جهت گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی وی دارای اهمیت است (Riley, 1992, 19).

۵- خاطرات و تجارب

دل بستگی به مکان عموماً پس از آنکه افراد تجربه ای درازمدت در یک مکان دارند، اتفاق می افتد و در این فرایند، مکان معنای وسیعی برای فرد می یابد (Tuan, 1974; Kaplan, 1995, 172). در این رابطه توآن، بر وجود عاملی به عنوان ریشه داری در مکان اشاره دارد که به معنای هم بستگی و یکی شدن فرد با مکان است (Tuan, 1980, 6). ریلی در پژوهش خود دریافت که دل بستگی به مکان برخاسته از خاطرات دوران رشد فرد است. او بر این عقیده است که انسان مکانی را بیشتر به یاد می آورد که وقایع مطلوبی را در آن تجربه کرده است (Riley, 1992, 19).

۶- رضایتمندی از مکان

رابطه عاطفی بین فرد و مکان، به رضایت وی از مکان و نحوه ارزیابی او از آن مکان بستگی دارد (Bonnes & Secchiaroli, 1995, 201). این امر نه ضرورتاً بلکه به احتمال زیاد هنگامی به وقوع می پیوندد که نیازها و توقعات انسان در مکان برآورده گردد. بنابراین یکی از مهم ترین ابعادی که در این زمینه باید مورد بررسی قرار گیرد، میزان رضایت مندی افراد از مکان است. هرچه نیازها و توقعات در مکان برآورده گردد، احتمال توسعه رابطه عاطفی مطلوب تر با آن نیز افزایش می یابد (Fisher et al, 1985, 190).

۷- عوامل فعالیتی

یکی از موثرترین ویژگی های مکان که در ارتقای دل بستگی افراد به آن مکان نقش دارد، فعالیت ها و تعاملات بین انسان - مکان است (Rubistain & Parmelee, 1992; Relph, 1976; Low, 1992). در واقع این امر ریشه در نحوه تعامل افراد با مکان کالبدی و اجتماعی در قالب تعاملات شناختی، رفتاری، عاطفی و معنایی دارد که نتیجه آن دل بستگی به مکان است؛ به این ترتیب که نوع فعالیت های موجود در مکان، سبب کسب معنا از مکان می گردد و کسب معنا، خود زمینه ساز دل بستگی به مکان است (Relph, 1976; Brown, 1992; Low & Altman, 1992). مطالعات نشان می دهد دل بستگی به مکان با وجود رویدادها و مراسم دوره ای یا فعالیت های مداوم و حاکم بر مکان تقویت می گردد (Low & Altman, 1992, 7).

۸- عامل زمان

عامل زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت، در افزایش دل بستگی به مکان نقش دارد (Bonaiuto et al, 1999). عامل زمان در بزرگسالان و کودکان به عنوان عاملی تعیین کننده در میزان دل بستگی به مکان مطرح شده است که هم در فرایند و هم در میزان دل بستگی به مکان قابل مطالعه می باشد (Low & Altman, 1992).

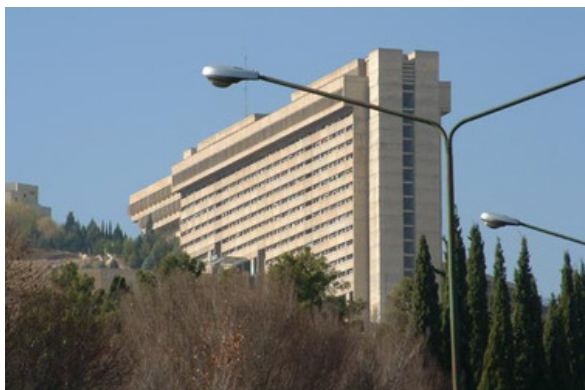
۲- چارچوب نظری پژوهش

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، ارائه مدل های مختلف پیرامون حس مکان و دل بستگی به مکان و عوامل تاثیرگذار بر این مفاهیم بود. جهت استخراج مدل نظری پژوهش، ابتدا در جدول ۱، معیارهای سنجش حس مکان و دل بستگی به مکان مورد قیاس تطبیقی قرار گرفت. در این راستا، عوامل هشت گانه دل بستگی به مکان با مجموعه عوامل سه گانه حس مکان که از هم پوشانی مدل استیل و مدل کانتر استخراج گردید، با یکدیگر تجمیع شده و در نهایت چهار عامل استخراج گردید که مدل نظری پژوهش را شکل می دهد. به این ترتیب که عامل فرم و عوامل کالبدی از حس مکان با ویژگی های کالبدی از دل بستگی به مکان تحت عنوان «عوامل کالبدی» دسته بندی شدند؛ عامل عملکرد از حس مکان با عامل فعالیت از دل بستگی به مکان به عنوان «عوامل عملکردی» دسته بندی شدند؛ عامل معنا از حس مکان با عوامل اجتماعی، فرهنگی، فردی، خاطرات و تجارب و رضایت مندی هم ارزش شده و روی هم رفته تحت عنوان «عوامل ادراکی-شناختی» تبیین شدند. «عامل زمان» از دل بستگی به مکان که هیچ عامل متناظری از عوامل حس مکان را نداشت نیز به صورت مجزا در مدل نظری پژوهش وارد شد. بنابراین از مجموع عوامل تاثیرگذار در حس مکان و عوامل تاثیرگذار در دل بستگی به مکان، چهار عامل شامل عوامل کالبدی، عوامل عملکردی، عوامل ادراکی-شناختی و عامل زمان به عنوان عوامل چهارگانه یا مدل نظری پژوهش استخراج گردید (تصویر ۲).

استنباطی^{۱۵} پرداخته شد. در سطح توصیفی از توزیع فراوانی مطلق و نسبی و تجمعی استفاده گردید. در سطح استنباطی نیز با توجه به ماهیت متغیرها از ضریب همبستگی، رگرسیون و آزمون مقایسه میانگین‌ها استفاده شد.

۴- شناخت جامعه آماری مورد مطالعه

با استناد به فرمول کوکران^{۱۶}، تعداد ۱۵۴ پرسشنامه به صورت تصادفی میان دانشجویان هر دو خوابگاه توزیع شد. از این تعداد، ۷۷ نفر در خوابگاه ارم و ۷۷ نفر در خوابگاه قدس ساکن بودند. براساس توزیع فراوانی تحصیلات جمعیت مورد مطالعه، ۳ نفر سطح تحصیلات کاردانی و ۱۲۸ نفر سطح تحصیلات کارشناسی و ۲۳ نفر سطح تحصیلات کارشناسی ارشد بودند. اطلاعات گردآوری شده نشان می‌دهد، گستره فراوانی تحصیلات دانشجویان مورد مطالعه در مقطع کارشناسی هستند.



تصاویر ۳ و ۴- خوابگاه ارم در شهر شیراز.



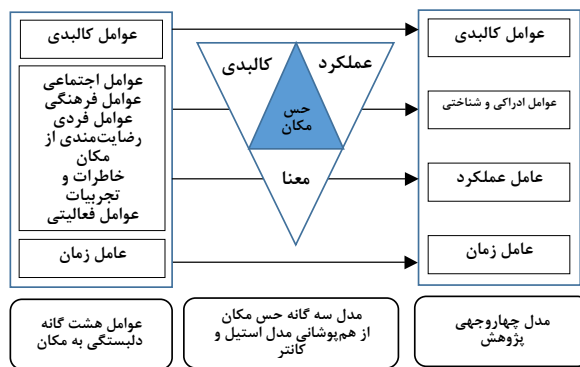
تصویر ۵- خوابگاه قدس در شهر شیراز.

۳- روش تحقیق

پیش از آنکه به تبیین روش تحقیق پرداخته شود، ضروری است مختصری پیرامون معرفی نمونه‌های موردی پژوهش مطرح گردد. مجتمع پردیس ارم که به خوابگاه ارم معروف است، در تپه‌ای مجاور میدان ارم در سایت پردیس دانشگاه شیراز واقع شده و شامل محوطه بسیار بزرگی است که بر فراز زمین‌های مرتفع مشرف به شهر شیراز قرار گرفته است. طراح این مجموعه مینورو یاماساکی^{۱۳} طراح و معمار مرکز تجارت جهانی نیویورک است. خوابگاه قدس نیز از دیگر خوابگاه‌های متعلق به دانشگاه شیراز است که در انتهای بلوار ارم جنب میدان دانشجو واقع در بافت شهری است. این خوابگاه در ۱۱ طبقه احداث شده است و طبقه ششم تا نهم آن محل اقامت دانشجویان کارشناسی ارشد بوده و در بقیه طبقات، دانشجویان کارشناسی ساکن هستند. در این پژوهش با مراجعه به دو خوابگاه، به توزیع پرسشنامه‌های در بین افراد نمونه مبادرت گردید. پس از تکمیل پرسشنامه‌های تحقیق، با استفاده از نرم افزار (SPSS WIN17)، به پردازش داده‌ها از روش‌های آماری مناسب در دو سطح توصیفی^{۱۴} و

جدول ۱- استخراج چارچوب نظری چهارگانه پژوهش از مجموع عوامل موثر در حس مکان و دل‌بستگی به مکان.

مجموعه کلیه عوامل	حس مکان	دل‌بستگی به مکان	مدل پژوهش
فرمی	x		عوامل کالبدی
ویژگی‌های کالبدی		x	
عملکردی	x		عوامل عملکردی
فعالیتی		x	
معنایی	x		عوامل ادراکی - شناختی
فرهنگی		x	
فردی	x		
خاطرات و تجارب		x	
رضایت‌مندی	x		
زمان		x	عوامل زمان



تصویر ۲- استخراج چارچوب نظری چهارگانه پژوهش از مجموع عوامل موثر در حس مکان و دل‌بستگی به مکان.

۵- بحث

بررسی فرضیات مقاله

فرضیه اصلی این پژوهش که به نوعی هدف اصلی مقاله نیز به شمار می آید، یافتن رابطه میان حس مکان و دل‌بستگی به مکان است. در قالب این هدف، فرضیه شماره ۱ در جدول ۳ آورده شده است. با توجه به بررسی‌های اولیه در پژوهش‌های میدانی و نیز مصاحبه‌های صورت گرفته، دو متغیر زمان و عوامل کالبدی نسبت به سایر عوامل چهارگانه، مهم‌تر تشخیص داده شدند و لذا به صورت خاص، تأثیر این دو متغیر بر حس مکان و دل‌بستگی به مکان در قالب فرضیه‌های ۲ تا ۵ (در جدول ۲) تبیین شده است. بر این اساس، در ارتباط با سایر عوامل چهارگانه، ضریب معناداری و ضریب همبستگی پیرسون به طور جداگانه مورد آزمون قرار گرفت، اما از ساخت فرضیات بیشتر بدلیل طولانی شدن مطلب خودداری گردید.

فرضیه ۱: این فرضیه به دنبال یافتن رابطه میان دو متغیر اصلی حس مکان و دل‌بستگی به مکان است. برای تأیید یا رد موقتی این فرضیه با توجه فاصله ای بودن سطح سنجش دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون به عنوان آزمون آماری استفاده شده است. در آزمون پیرسون، رابطه $+1 \leq r \leq -1$ - حاکم است. (۴) یا ضریب همبستگی حاصل شده از این آزمون هرچه به عدد یک نزدیک تر باشد، رابطه قوی تری را نشان می‌دهد و هرچه از عدد یک فاصله بیشتری داشته باشد رابطه ضعیف تری مشاهده می‌شود. در واقع آزمون پیرسون، شدت و ضعف رابطه را نمایش می‌دهد. با توجه به اینکه ضریب همبستگی حاصل شده در این فرضیه ۰٫۹۵۸ است که بسیار بالا است و به عدد یک نزدیک می‌باشد، در نتیجه رابطه بسیار قوی بین مفاهیم حکم فرماست. سطح معناداری یا sig در این رابطه باید کوچک تر یا مساوی ۰٫۰۵ باشد تا رابطه معنادار گردد، در غیر این صورت، رابطه معنادار نخواهد شد. این فرضیه با سطح معناداری ۰٫۰۰۰ مورد تأیید واقع شده است و از آنجا که سطح معناداری کمتر از ۰٫۰۵ می‌باشد، بر این اساس فرض وجود رابطه در این فرضیه تأیید می‌گردد. بنابراین می‌توان اظهار داشت که بین حس مکان و دل‌بستگی به مکان رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد.

فرضیه ۲: این فرضیه به دنبال تبیین رابطه میان عوامل کالبدی

و دل‌بستگی به مکان است. ضریب همبستگی این دو متغیر ۰٫۸۹ است و با توجه به اینکه عدد به دست آمده به عدد یک نزدیک است، در نتیجه رابطه ای قوی میان این دو متغیر حکم فرماست. از طرفی این فرضیه با سطح معناداری ۰٫۰۰۰ مورد تأیید واقع شده است و با توجه به اینکه سطح معناداری کمتر از ۰٫۰۵ می‌باشد، لذا فرض وجود رابطه در این فرضیه تأیید می‌گردد. بنابراین بین عوامل کالبدی و دل‌بستگی به مکان رابطه معنادار قوی وجود دارد.

فرضیه ۳: این فرضیه به دنبال یافتن ارتباط میان عامل زمان و حس مکان است. ضریب همبستگی این دو متغیر ۰٫۱۹۷ است که در سطح بسیار ضعیف قرار دارد. از طرفی سطح معناداری ۰٫۰۴۰ مورد تأیید واقع شده است و از آنجا که این مقدار کمتر از ۰٫۰۵ می‌باشد، فرض وجود رابطه در این فرضیه تأیید می‌گردد. بنابراین بین عامل زمان و حس مکان رابطه معنادار در سطح بسیار پایین وجود دارد.

فرضیه ۴: این فرضیه به دنبال تبیین رابطه میان عوامل کالبدی و حس مکان است. ضریب همبستگی به دست آمده برای این دو متغیر ۰٫۹۳۶ است که در سطح بسیار قوی قرار دارد. سطح معناداری نیز ۰٫۰۰۰ مورد تأیید واقع شده است لذا فرض وجود رابطه در این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین بین عوامل کالبدی و حس مکان رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد.

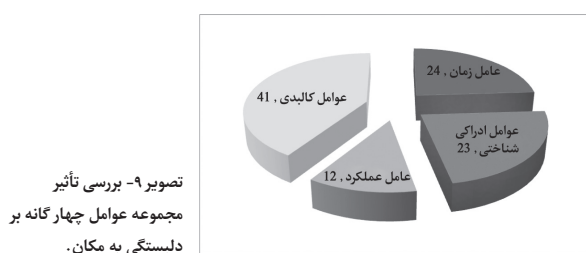
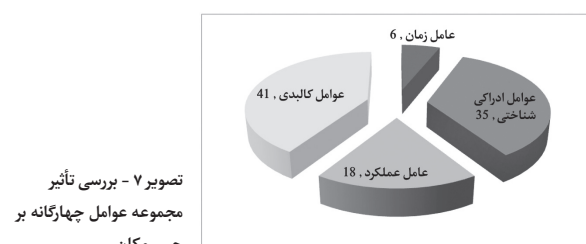
فرضیه ۵: این فرضیه به دنبال یافتن رابطه میان عامل زمان و دل‌بستگی به مکان است. ضریب همبستگی این دو متغیر، ۰٫۷۱۶ است که در سطح بالا قرار دارد و با سطح معناداری ۰٫۰۴۰ مورد تأیید واقع شده است. از آنجا که سطح معناداری کمتر از ۰٫۰۵ می‌باشد، لذا فرض وجود رابطه در این فرضیه تأیید می‌گردد. بنابراین بین عامل زمان و دل‌بستگی به مکان رابطه معنادار وجود دارد.

آنچه از تحلیل و تفسیرهای فرضیات فوق حاصل می‌شود آن است که میان دو متغیر اصلی حس مکان و دل‌بستگی به مکان رابطه معنادار قوی وجود دارد. همانگونه که از ادبیات نیز بر می‌آید، حس مکان نوعی احساس افراد نسبت به یک مکان است که از تعامل فرد با آن مکان به وجود می‌آید. همچنین در مطالعات صورت گرفته در این رابطه، این نکته نیز قابل توجه است که عوامل فیزیکی، فعالیت‌ها و معانی مرتبط با مکان‌ها به عنوان مجموعه عواملی هستند که در شکل‌گیری حس مکان تأثیرگذار هستند. در جریان تعامل فرد با مکان، زمانی که هر سه این عوامل در کنار هم قرار گیرند، حس مکان به وجود می‌آید. از طرفی ادبیات مربوط به دل‌بستگی به مکان نیز این نکته را تبیین می‌کند که دل‌بستگی به مکان، نوعی ارتباط عاطفی مثبت با یک مکان است. این امر مبتنی بر تجارب قبلی زندگی، ساختارهای رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی فرد است. چرا که افراد بر این اساس طرح رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی از خود ساخته و تمام تجارب جدید خود را بر اساس این طرح، ادراک، ساماندهی و طبقه بندی نموده و به خاطر می‌سپارند و انگیزه‌هایی که رفتارها و فعالیت‌های مختلف فرد را در محیط ساماندهی می‌کنند، در ارتباط با همین طرح از «خود» شکل می‌گیرند. در حین آنکه «خود» فرد ساخته می‌شود، نیازها و توقعات فرد نیز تثبیت شده و هنگامی که شی یا موضوعی این نیازها را برآورده می‌کند، فرد احساس آرامش و

جدول ۲- بررسی آزمون پیرسون و سطح معناداری در فرضیات پژوهش.

فرضیات	آزمون پیرسون	سطح معناداری
۱- میان حس مکان و دل‌بستگی به مکان رابطه معناداری وجود دارد.	۰/۹۵۸	۰/۰۰۰
۲- میان عوامل کالبدی و دل‌بستگی به مکان زندگی رابطه معناداری وجود دارد.	۰/۸۹	۰/۰۰۰
۳- میان عامل زمان و حس مکان رابطه معناداری وجود دارد.	۰/۱۹۷	۰/۰۴۰
۴- میان عوامل کالبدی و حس مکان زندگی رابطه معناداری وجود دارد.	۰/۹۳۶	۰/۰۰۰
۵- میان عامل زمان و دل‌بستگی به مکان زندگی رابطه معناداری وجود دارد.	۰/۷۱۶	۰/۰۴۰

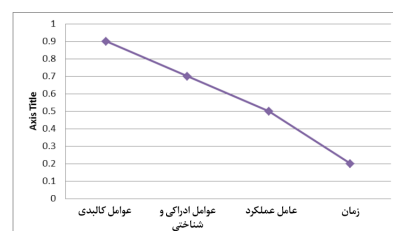
به آن مکان می‌شود. به همین دلیل افرادی که در یک مکان زندگی می‌کنند در اثر گذر زمان به محل سکونتشان خومی‌گیرند و همه عواملی که زندگی آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، مورد توجه آنها نیز قرار می‌گیرد و همین امر سبب اهمیت و علاقه آنها نسبت به آن مکان می‌شود. آنچه در تصویر ۶ مشاهده می‌شود، بررسی تاثیر عوامل چهارگانه چارچوب نظری بر حس مکان است. در این نمودار، عوامل چهارگانه در راستای محور افقی و ضریب پیرسون (ضریب همبستگی) و سطح معناداری این پارامترها در محور عمودی به نمایش گذاشته شده است. نتیجه ای که از این نمودار استخراج می‌گردد این است که از منظر دانشجویان ساکن خوابگاه، عوامل کالبدی تاثیرگذارترین پارامتر بر حس مکان آنها نسبت به محیط خوابگاه است؛ این در حالی است که عامل زمان کمترین میزان همبستگی و معناداری را با شکل‌گیری حس مکان آنها دارد. آنچه در تصویر ۷ مشاهده می‌شود، بررسی تاثیر عوامل چهارگانه چارچوب نظری بر دلبستگی به مکان است. در این نمودار، محور افقی نمایش دهنده عوامل چهارگانه تحقیق و محور عمودی نمایش دهنده ضریب پیرسون (ضریب همبستگی) و سطح معناداری این پارامترها است. نتیجه ای که از این نمودار استنباط می‌گردد این است که عوامل کالبدی تاثیرگذارترین پارامتر بر دلبستگی به مکان دانشجویان به محیط خوابگاه است و پس از آن عامل زمان بیشترین تاثیر را در دلبستگی به مکان آنها دارد.



امنیت نموده و به برآوردن نیازهایش به صورت عینی و ذهنی ادامه می‌دهد. نتیجه این روند، دلبستگی و اشتیاق به زندگی با دیگران است. بنابراین نتایج حاصل شده نشان می‌دهد که دلبستگی به مکان یکی از زیرمجموعه‌های حس مکان است. به این ترتیب که در برخورد فرد با مکان، چنانچه حس مکان فرد را یک احساس کلی نسبت به یک مکان قلمداد نماییم، دلبستگی به مکان، احساس مثبتی است که فرد نسبت به آن مکان به دست خواهد آورد.

در مرحله بعد، تاثیر پارامترهای مدل چهار وجهی پژوهش بر دلبستگی به مکان و حس مکان مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که شرح داده شد، میان عوامل کالبدی و دلبستگی به مکان رابطه معنادار قوی وجود دارد (آنچه در فرضیه ۲ مشاهده گردید). چرا که فرد در زندگی روزمره در ارتباط مستقیم با عوامل کالبدی و فیزیکی محل سکونتش نظیر (فرم، رنگ، نور، بافت، منظر...) قرار دارد و برای ارتقای سطح کیفیت زندگی به این عوامل توجه زیادی می‌نماید. میان عامل زمان و حس مکان رابطه معنادار وجود دارد و شدت رابطه این دو متغیر بر یکدیگر در سطح ضعیف می‌باشد (آنچه در فرضیه ۳ مشاهده گردید). با این حال شدت رابطه میان عامل زمان و دلبستگی به مکان در سطح بالاتری قرار می‌گیرد (آنچه در فرضیه ۵ مشاهده گردید). لذا اگر حس مکان فرد را یک احساس کلی نسبت به آن مکان قلمداد نماییم، دلبستگی به مکان احساس مثبتی است که با گذشت زمان در فرد رشد می‌کند و منجر به علاقه مندی فرد نسبت

تصویر ۶ - بررسی ضریب همبستگی و سطح معناداری پارامترهای تاثیر گذار بر حس مکان.



محور X معرف: پارامترهای تاثیرگذار؛ محور Y معرف: ضریب همبستگی و سطح معناداری

تصویر ۷ - بررسی ضریب همبستگی و سطح معناداری عوامل تاثیر گذار بر دلبستگی به مکان.



محور X معرف: پارامترهای تاثیرگذار؛ محور Y معرف: ضریب همبستگی و سطح معناداری

نتیجه

مختلف مکان از محله تا کشور مورد بررسی قرار گرفته است. براساس آنچه عنوان گردید، هدف این مقاله پس از تبیین تعاریف حس مکان و دلبستگی به مکان و عوامل تاثیرگذار بر آنها، مقایسه این دو مفهوم و ارائه سازوکار ارتباط میان این دو است. در جریان این بررسی، از نظرات دانشجویان خوابگاهی، دو نمونه مورد مطالعه (خوابگاه‌های دانشگاه شیراز: ارم و قدس) از طریق مصاحبه عمیق و تنظیم پرسش‌نامه و تحلیل و تفسیر نتایج استفاده گردید. نتایج حاکی از آن است که میان حس مکان و دلبستگی

همانگونه که از ادبیات برمی‌آید، حس مکان عموماً به عنوان یک مفهوم جامع قلمداد می‌شود که در قالب آن، انسان مکان‌ها را احساس می‌کند، آنها را ادراک می‌کند و معانی و ارزش‌ها را به آن الصاق می‌نماید. فهم ابعاد مختلف تشکیل دهنده حس مکان و دلبستگی افراد به مکان‌ها و نیز فهم نحوه گرایش مردم به آن مکان‌ها می‌تواند در خلق مکان‌های جدید مثمر واقع شود. دلبستگی به مکان به رابطه عاطفی و عملکردی انسان و مکان پیرامونش اشاره دارد که در حوزه روانشناسی محیطی در سطوح

ارائه شده در چارچوب نظری پژوهش، عوامل کالبدی بیشترین تاثیر را هم بر حس مکان و هم بر دلبستگی به مکان داشته است. این امر نشان از نقش بسیار مهم طرح کالبدی محیط بر شکل‌گیری احساس اولیه افراد و همچنین شکل‌گیری احساس مثبت آنها در جریان برخورد طولانی مدت با مکان دارد. از دیگر نتایج این مقاله، بررسی نقش عامل زمان در ارتباط با حس مکان و دلبستگی به مکان است. این پژوهش نشان می‌دهد که عامل زمان نسبت به حس مکان، کمترین میزان همبستگی را دارا بوده در حالی که نسبت به دلبستگی به مکان، بعد از عامل کالبدی، از بیشترین درجه اهمیت برخوردار است. بدیهی است که در برخورد اولیه دانشجویان خوابگاهی با مکان خوابگاه (دانشجویان ترم اول خوابگاهی) که حس مکان آنها را تشکیل می‌دهد، عامل زمان چندان اهمیتی ندارد و فرد عوامل کالبدی محیط را بیشتر ادراک می‌کند و بر اساس آن، تصویر ذهنی خود را ترسیم می‌کند، این در حالی است که هرچقدر مدت زمان ارتباط آنها با مکان خوابگاه بیشتر شود (دانشجویان ترم آخر خوابگاهی)، احساس عاطفی آنها نیز با مکان خوابگاه بیشتر شده و لذا دلبستگی به مکان برای آن افراد به وجود می‌آید.

به مکان، رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، حس مکان افراد، احساس کلی و اولیه آنها نسبت به مکان است که در صورت مثبت بودن و با گذشت زمان می‌تواند به دلبستگی به مکان تبدیل شود و در صورت منفی بودن می‌تواند به انزجار نسبت به مکان منجر گردد. لذا برای اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که دلبستگی به مکان، در ادامه حس مکان و زیرمجموعه آن به شمار می‌رود. همچنین براساس این تعاریف می‌توان به مقایسه این دو مفهوم دست یافت؛ حس مکان به منزله حقیقت مکان و شخصیت مکان است. چنانچه جنبه مثبت این حس در محیط کالبدی خلق شود، حس تعلق خاطر به مکان شکل می‌گیرد که با گذشت زمان به دلبستگی به مکان تبدیل می‌شود لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که حس مکان یک ارتباط حسی و عاطفی کلی میان انسان و مکان است که از آغاز ورود انسان به مکان شکل می‌گیرد و دلبستگی به مکان به مرور زمان به عنوان یک جزء از آن استخراج می‌گردد.

هدف دیگر پژوهش، بررسی عوامل تاثیرگذار بر حس مکان و دلبستگی به مکان و مقایسه تاثیرگذاری هر یک از این دو بر یکدیگر است. نتایج حاکی از آن است که از میان عوامل چهارگانه

Plenum Press, New York.

Canter, David (1977), *The Psychology of Place*, Architectural Press, London.

Fisher, S, Murray, K & Frazer, A (1985), Homesickness, health and efficiency in first year students, *Journal of Environmental Psychology*, 5(2), 181-195

Hashemnezhad, Hashem; Heidari, Ali Akbar & Mohamadhosseini, Parisa (2013), "Sense of Place" and "Place Attachment" (A Comparative Study), *International Journal of Architecture and Urban Development*, 3(1), 5-12.

Hummon, D. M (1992), *Community Attachment: Local Sentiment and Sense of place*, Plenum, New York.

Jorgensen, B & Stedman, R (2001), Sense of place as an attachment: Lakeshore owners attitudes toward their properties, *Journal of Environmental Psychology*, 21, 233-248

Kaplan, S (1995), The restorative benefits of nature: Toward an integrated framework, *Journal of Environmental Psychology*, 15, 169-182.

Low, S. M (1992), Symbolic ties that bind, In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place attachment*, Plenum Press, New York.

Low, S. M & Altman, I (1992), Place attachment: a conceptual inquiry, In Relph, E (1976), *Place and Placelessness*, Pion, London.

I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place attachment*, New York, Plenum Press.

Riley, R (1992), Attachment to the ordinary landscape, In I. Altman and S. Low (Eds.), *Place attachment*, Plenum Press, New York.

Rubinstein, R. L & Parmelee, P. A (1992), *Attachment to place and representation of life course by the elderly*, Plenum Press, New York.

Stedman, R. C (2003), Sense of place and forest science: toward a program of quantitative research, *Forest Science*, 49, 1-8.

Seamon (2008), *Place, Place Identity, and Phenomenology: A Triadic Interpretation Based on J. G. Bennett's Systematics*, David, Seaman.

Steele, F, (1981), the sense of place, CBI Publishing Company, Boston.

Tuan, Y. F (1979), Space and place: humanistic perspective, In: *Philosophy in Geography*, pp. 387-427, S. Gale and G. Olson (Eds.), D. Reidel, Dordrecht.

Tuan, Y. F (1980), Rootedness versus sense of place, *Landscape*, 24, 3-8.

پی‌نوشت‌ها

- 1 Attitude.
- 2 Emotional Aspects.
- 3 Cognitional Aspects.
- 4 Behavior Aspects.
- 5 Fantasy.
- 6 Mystery.
- 7 Pleasure.
- 8 Surprise.
- 9 Safety.
- 10 Vitality.
- 11 Live Ability.
- 12 Memory.
- 13 Minoru Yamasaki.
- 14 Descriptive.
- 15 Inferential.
- 16 Cochran.

فهرست منابع

- فلاح، محمد صادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۵۷-۶۶.
- Bonaiuto, M; Aiello, A; Perugini, M; Bones, M & Ercolani, A. P (1999), Multidimensional perception of residential environment quality and neighborhood attachment in the urban environment, *Journal of Environmental Psychology*, 19, 332-352.
- Bonnes, M; Secchiarioli, G (1995), *Environmental Psychology, a psycho-social introduction*, Sage Publication, London.
- Brown, B. B, & Perkins, D. D (1992), Disruptions in place attachment. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Human behavior and environments: Advances in theory and research, Place attachment*, Vol. 12, pp. 279-304,